
گفتگوئی با
حجت الاسلام والمسلمین حجت کشفی،
خطاط و خوشنویس معاصر



اشاره

آنچه در پی به نظر می‌رسد، متن گفتگوئی است، با حجت الاسلام حجت کشفی، خطاط و خوشنویس معاصر. این گفتگو، نیاز به مدخل و مقدمه ندارد و هرچه هست در عین وضوح و روشنگری بازگوشده و این همه را به بیان فصیح و صریح حجت الاسلام کشفی مدیونیم. امید که گفتگو بتواند گره‌گشای مباحث و مسائل هنرمندان و خوانندگان «فصلنامه هنر» باشد.

در نوآوری، جایگاه
سنت باید محفوظ
باشد

فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

• در آغاز تنفس و نرمی در هوای تازه یاب ایام، روزنه‌ای خواهد گشود بر خُسن مطلع این گفتگو. از سیر و کار و تجربه‌های خود بگوئید. اساتیدتان، تعلق خاطرها و طی عمری که در گشت و گلگشت‌های قلمرو خط و خوشنویسی به دست آوردید. هر منفذی که بر این باغ بسیار درخت بگشائید، و هر حدیث نفسی که در این مجال و مجمل بازگونمائید، فرصتی است تا خواننده علاقمند «فصلنامه هنر»، با روحیه و سرشت و سرنوشت کارنامه هنری شما، آشنایی و انس بیشتری پیدا کند.

• — بسم الله الرحمن الرحيم. بنده حجت کشفی، به سال ۱۳۲۵ در شهر اصطهبانات فارس متولد شدم. نظر به اینکه خانواده ما، یک خانواده روحانی بود و پدرم با

ادب فارسی آشنا و در عین حال علاقمند به هنر خط بود، بنده از همان کلاس‌های ابتدائی، با راهنمایی پدرم علاقمند و وادار شدم که خط را فرا بگیرم. متأسفانه در آن زمان در شهرهای کوچکی مثل اصطهبانات فارس، استادی یا راهنمایی و یا حتی کسی که دست آدمی را بگیرد و به او شیوه و سلوک بیاموزد نبود. لذا تا سال ۴۲ که بنده در اصطهبانات بودم و دوره دبیرستان را طی کردم، از حضور در محضر راهنما یا استادی برخوردار نبودم. و هر چه هم یاد می‌گرفتم، از سرمشق‌های این طرف و آن طرف بود. تا اینکه به قم آمدم و مشغول تحصیلات طلبگی شدم. با توجه به اینکه قم به مرکز نزدیکتر بود، در تهران با جناب استاد سیدحسن میرخانی آشنا شدم، و این استاد بزرگوار، بنده را راهنمایی کرد و با همان مجموعه هنر خطی که ایشان به صورت جزوه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَرَبِّكَ وَسَيِّدِكَ
 وَرَبِّكَ وَسَيِّدِكَ
 وَرَبِّكَ وَسَيِّدِكَ

منتشر می‌کرد مرا راهنمایی نمود و من خط نستعلیق را ابتدا از سرمشق‌های خطوط این استاد شروع کردم. تا سال ۱۳۴۵، که من به نجف اشرف مشرف شدم. همیشه این حالت در من بود که به طور مطلق، هر خط خوبی را که می‌دیدم هوس می‌کردم، شبیه آن بنویسم. و لذا وقتی که من به عراق مشرف شدم، در خط ثلث و نسخ؛ زمینه‌هایی برای جستجو و کندوکاو یافته بودم. در آنجا، به راهنمایی بعضی از اساتید از جمله حضرت آیت‌الله نجومی، کتاب «قواعد الخط العربی» محمدهاشم بغدادی را به دست آوردم و کار اساسی روی خط ثلث را در نجف انجام دادم. در مدت چند سالی که در نجف بودم، به هر صورت چون محیط آنجا زمینه‌های بیشتری برای رشد و اعتلای خطوط نسخ و ثلث داشت، لاجرم من نیز با بهره از این فضا و حال و هوا در این خطوط تجربه‌های افزونتری اندوختم. تقریباً مایه خط نسخ و ثلث بنده از همان ایامی بود که در نجف به سر بردم. و در کنار کارهای تحصیلی، به خط هم می‌پرداختم. بعد از مراجعه به ایران در سال ۱۳۵۰، یعنی در زمانی که سرانجام بعضی‌ها، ایرانیان را طرد کردند، در شیراز در محضر جناب استاد «حمید دیرین»، که از اساتید هنر خط شیراز هستند، کسب فیض و فن می‌کردم، و به طور منسجم‌تری روی خط نستعلیق، مایه‌ورانه و از دل و جان تجربه اندوختم. اما چند موضوع باعث شد که من نتوانم به گونه تخصصی و ریشه‌ای و منحصراً در خط و خوشنویسی کار کنم. از امهات دلایلی که برای توضیح این نکته می‌توانم اقامه کنم، این است که به همان اندازه که به خط علاقه داشتم، به ادبیات و نویسندگی نیز، کشش و جاذبه بسیار داشتم. و مزید بر تحصیلات دینی و کار تبلیغی هم شعله‌ای بود از شر عشق و علقه به ادب و هنر؛ در جلوه و جمال‌های گونه‌گون. بنابراین همه اوقات من صرف این مسائل می‌شد و طبیعی است، کسی که بخواهد در چند رشته کار کند، نمی‌تواند تخصصی کامل

کسب کند. به هر صورت، خط بنده با همه ناقابلی که دارد، در حدی است که عزیزان و بزرگواران اعتنایی به آن دارند. تا اینکه انقلاب اسلامی پیش آمد و به حکم وظیفه‌ای که داشتم، به تهران آمدم.

پس از انقلاب، زمینه‌ای فراهم شد و من متصدی موزه شهدا و تشکل و سازماندهی این موزه در بنیاد شهید شدم. خداوند در آنجا، فضای بسیار مناسبی نصیب کرد که من با اساتید بزرگ و سایر هنرها آشنا شدم، و بعد به عنوان نماینده وزارت ارشاد به شورایی عالی انجمن خوشنویسان راه یافتم.

در موزه شهدا، برای فعالیت زمینه‌های مساعدتری فراهم بود و من مخصوصاً در موزه شهدا، توفیق پیدا کردم که یک سری آثار بوجود بیاورم چنانکه مذکور افتاد، هیچگاه من توفیق نیافتم، به طور ریشه‌ای و عمیق به کار خط بپردازم، به دلیل همین علاقه مفرطی که به کار در همه قلمروهای فرهنگ و ادب داشتم. ولی هیچ وقت از خط غافل نبودم. گرچه من نتوانستم به سرحد والایی در خط برسم، هنوز هم ناامید نیستم، و خودم را محتاج راهنمایی می‌بینم. اما خوشبخت هستم از اینکه توانستم زمینه پیشرفت و ترقی بسیاری از علاقمندان را فراهم بیاورم، که محصول و محاصلش ابداع و ایجاد یک سری آثار خوبی است که در موزه شهدا به جای ماند. الان هم با بزرگان و عزیزان هنر خط و تذهیب و سایر هنرها محشور هستم و به هر صورت، اگر صفایی در زندگی وجود دارد به واسطه حشر و نشر با همین اهل نظر و هنر است.

البته مدتی است که من دیگر کار اجرایی و اداری در بنیاد شهید ندارم، به دلیل اینکه می‌خواستم به کار تحصیلی و تحقیقی و علمی گذشته‌ام بپردازم. من پس از اینکه از بنیاد شهید بیرون آمدم، وقت بیشتری را مصرف کار خط و خوشنویسی کرده‌ام، و چون بچه‌هایم در همین خطوطی که من کار می‌کنم و یا به قلمروهای تذهیب و مینیاتور هم علاقمندند با سه پسرم مجموعاً به



می‌گرفت، و با آن صفایی — که حالا قابل توصیف نیست و خودش یک فصل است — خیلی زود افراد می‌توانستند همدیگر را بیابند. من هم شاید در همان ماه اول ورود به نجف، ایشان را زیارت کردم و خدمتشان رفتم و متوجه شدم که واقعاً اهل ذوق و هنر هستند. البته یکی دیگر از اجلهٔ فضلا و دانشمندان هم حضور داشتند که الان خارج از ایران تشریف دارند: آقای سیدمحمد علی باقری، که انصافاً استاد بزرگی در خط ثلث بود. الان، سالیان دراز و دیر پایی است که ایشان را ندیده‌ام و در ایران هم تشریف ندارند. ایشان، علاوه بر اینکه ادیب بود، شاعر بود و فاضل نیز هم، مجموعاً بنده و ایشان با هم در خدمت آیت الله نجومی بودیم. آقای باقری ثلث را بسیار خوب می‌نوشت. مردی بود بسیار دقیق و زیرک و اهل قلم و توانا، و انصافاً خیلی بهتر از

انجام همین کارهای هنری خوش هستیم و در یک محیط خانوادگی، سخت کوشانه، کار و باری مگر هنر و اندیشه و رزی در این عرصات نداریم.

* — ذکر خیری شد از استاد مسلم خط و خوشنویسی معاصر این بوم، حضرت آیت الله نجومی و اینکه در نجف با ایشان محفل انس و الفتی داشته‌اید.

از ارتباط با ایشان بگوئید و اینکه چه نقشی در بر کشیدن و بالیدن خط شما داشته‌اند.

● — در نجف اشرف، به اعتبار اینکه غربت بود و طلاب از اطراف عالم اسلامی در آنجا بودند، الفت و یگانگی زیادی بین ما وجود داشت. یعنی یک ارتباط فرهنگی قوی، و چون زندگی هم خیلی ساده بود، حشر و نشر با علماء و فضلا و اهل دل خیلی آسان صورت

الکامل

قیاس با سایر خط‌ها مثل نسخ و ثلث و کوفی - که صبغه و رنگ غیر ایرانی دارند.

● - خط نستعلیق، خطی است که در ایران بیشتر رایج است و با زبان فارسی هم بیشتر سازش دارد، بنابراین رونق بیشتری یافته است. در زمان گذشته، اصلاً کتاب‌های درسی هم به خط نستعلیق نوشته می‌شد. مثلاً کتاب تعلیمات دینی دوم ما به خط آقای علی اکبر کاوه بود و یا کتاب فارسی ششم ما به خط مرحوم زنجانی نوشته شده بود.

* - با درد و دریغ باید گفت که صنعت چاپ این همه را بلعید و در کام فن سالارانه خود، به محاق فراموشی سپرد.

● - متأسفانه، حتی یادم هست که تاریخ و جغرافیای سال پنجم به خط آقای سلحشور بود و چاپ

من می‌نوشت و مجموعاً نه به صورت رسمی، که به شکل حشر و نشر دوستانه و طلبگی خیلی بهره می‌بردیم. علاوه بر اینکه در محیط عبات عالیات و حرم‌های مطهر مهد خط و خوشنویسی و مخصوصاً خطوط نسخ و ثلث بود. یعنی وارد حرم مطهر که می‌شدی آثار هنر ایرانی‌ها - از کتیبه‌ها و فرش‌های خیلی نفیس گرفته تا زیارت‌نامه‌ها و آثار هنری در بناهایی که برای ائمه اطهار (س) ساخته شده، متجلی بود. کتابخانه‌ها همه دم دست بود و محیط هم بسیار با برکت.

* - می‌دانیم که نستعلیق از ترکیب دو خط نسخ و ثلث بوجود آمده و شما هم آغاز کارتان، با نستعلیق بوده و بعد هم به ثلث پرداخته‌اید. نستعلیق و ثلث را چگونه با هم مقایسه می‌کنید. در شرایطی که نستعلیق هویت، شأن و شناسنامه ایرانی دارد و در

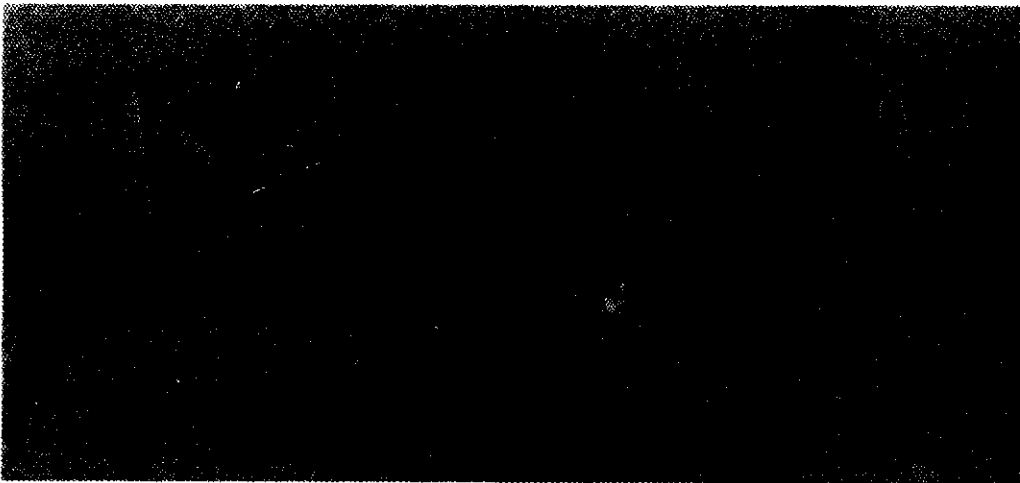
لامعه‌ها

نمی‌تواند متخصص باشد، ولی به هر صورت، می‌توان جامع‌الاطراف بود. بوده‌اند کسانی که در چند رشته کار کرده‌اند و به مکانتی هم دست یافته‌اند.

✦ الان انجمن خوشنویسان رکن رکین و پایه اصلیش را بر اساس اشاعه و رشد و اعتلای خط نستعلیق قرار داده و به اصطلاح عنایت و توجه کمتری به خطوط ثلث و نسخ می‌کند. چرا؟

● - البته، چنین توقعی یا بخواهیم انتقاد را کمی عمیق‌تر کنیم، چنین ایرادی به کار انجمن خوشنویسان وارد است. مخصوصاً با دوستان هنرمند که نشست و برخاست داریم این مسئله مطرح می‌شود که چرا انجمن خوشنویسان ایران، خط اول و دوم تعیین کرده است و می‌گوید نستعلیق خط اول و مثلاً ثلث یا نسخ خط دوم، در حالی که هر کدام برای خود، شأن خاصی دارند.

خیلی قشنگی هم داشت؛ لذا طبیعی است که محیط ایران، می‌طلبید که انسان این خط را کار کند. آن شیرینی و لطافتی که در خط نستعلیق هست با طبع ایرانی سازگارتر است. اما باید بگویم هنرمندانی که ثلث کار می‌کنند، بهتر است با متون اسلامی آشنا باشند. نمی‌گویم ضرورت قطعی، اما این وقوف و آگاهی بی‌گمان بر کارشان اثر نیکو به جای می‌گذارد. آدمی باید آشنا با قرآن و احادیث و ادبیات عرب باشد تا بهتر بتواند ثلث کار کند. چرا که خط ثلث متناسب است برای نگارش متون مذهبی، یا نسخ بیشتر با قرآن و عبارات اسلامی سر و کار دارد. لهذا، هیچگاه علاقه من نسبت به این خطوط، کم و زیاد نشده، یعنی قلباً دوست می‌داشتم در هر سه این خط‌ها کار کنم و به پایه‌های بالا برسم. گرچه می‌گویند کسی که در چند فن کار کند



اگر حقیقتاً، قصد انجمن این باشد که آن خط را بر سایر خطوط ترجیح دهد، این ایراد وارد است. اما شرایطی که در تکوین انجمن مؤثر بوده و اساتیدی که در آن فضا نشو و نما کرده‌اند، و محیط ایران و کمبود اساتید در رشته‌های ثلث و نسخ، الزاماً این فضا را بوجود آورده است. البته تحقیقاً من در اینجا تبخّر و تخصصی ندارم که به طور دقیق در تاریخ نسخ و ثلث اظهارنظر متخصصانه کنم اما شاید بگوئیم بیش از یک قرن است که ما اصلاً استاد ثلث در ایران نداشته‌ایم. ثلث به نحو متعالی و واقعاً در سطح بالا متعلق به عثمانی [ترکیه] بوده است، و آنها انصافاً از نظر ثلث در سطح بسیار بالایی قرار دارند.

* — اما می‌دانیم که نسخ در ایران نیز، همواره از سابقه و کارنامه قابل قبولی برخوردار بوده است.

● — نسخ بلی. البته نسخ شیوه ایرانی، چون نسخ شیوه عثمانی هم هست. انصافاً این است که بگوئیم در نسخ اساتید بزرگ داشته‌ایم. اما دو مسئله را نسبت به خط ثلث باید در نظر گرفت: کمبود استاد و نبودن زمینه. در مورد خط نسخ پیدا شدن چاپ و جانشینی حروف به جای خط نسخ، ضربه مهلک و کاری به دوام و تداوم این خط بود. چون قبل از اینکه چاپ بیاید، ۹۹٪ کتب

علمی و هر کتابی، اصولاً به خط نسخ نوشته می‌شد؛ منتها مراتب داشت؛ از نسخ خوب تا نسخ عالی. نسخ، خیلی بود. قرآن‌نویس‌های واقعاً زبردست داشته‌ایم. و ما در دوران قاجار، قرآن‌هایی را می‌بینیم که انصافاً خیلی والا و نمونه‌اند، هم از نظر کمیت و هم از نظر کیفیت. مثلاً بعضی از قرآن‌های امضاء شده ۱۲۲ مثلاً، یا قرآن نودم. تسمیه این‌ها، در فهرسی است که برای مرقعات و کتب نوشته‌اند. آنچه عرض می‌کنم مستند است. اما با ظهور چاپ، کاربرد خط نسخ، عملاً کم شد و به کتابت قرآن و کتب ادعیه و متون دینی و کتب درسی حوزه‌های دینیّه منحصر شد. و دیگر اینکه در دوران ۵۰ ساله رژیم قبل، اساساً برای اینکه حس ملی‌گرایی را تقویت کنند سیاست‌شان بر این بود که ملیت را در مقابل اسلام قرار دهند. این سیاست مخربانه به کار خط لطمه زد و غربزدگی به طور کلی به همه هنرهای سنتی ما — همچنانکه به خط — صدمه زد. یعنی اگر ما بخواهیم یکی از خیانت‌های بزرگ فرهنگی را در دوران قبل نام ببریم، این است که هنرهای سنتی ما از قبیل: معماری اسلامی، کاشیکاری، خاتم کاری، منبت کاری، زری‌دوزی، فرش، مینیاتور و تذهیب و سایر هنرهای ظریفه و در یک کلام تمام هنرهایی که

هویت و ماهیت ایرانی اسلامی داشتند و با سنت و هویت ما عجین بودند، واقعاً صدمه فراوان دیدند. حالا، تنها خط است که به همت و پایمردی عده‌ای از بین نرفت، ولی واقعاً همان وقت هم زمزمه تبدیل الفباء را تبلیغ می‌کردند. آنها در این اواخر که به تقلید اروپائی‌ها می‌خواستند به آثار گذشته و سنتی ارج بگذارند، به رواج و رونق خط شکسته و نستعلیق، اهتمام و جهد بلیغ داشتند. آشکارا هم می‌گفتند که خطوط دیگر، خط ما نیست و این لطمه بزرگی زد. لذا، انجمن خوشنویسان در حال حاضر، عملاً اساتیدی که بتوانند به اندازه کار نستعلیق به ثلث و نسخ پردازند را ندارد. اخیراً— در این چند سال انقلاب— گروهی از خطاطان جوان و خوب، در نسخ و ثلث پا گرفتند و انصافاً به اینان امید بسیار زیاد است، حتی در این اواخر که جناب آقای خاتمی، وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی، حکم مجددی به بنده برای نمایندگی در انجمن خوشنویسان لطف فرمودند، تأکید داشتند که باید همه رشته‌های خطوط اسلامی ترویج شود. منتها هنوز ما رضایت کاملی نداریم. کاری شروع شده، اما من هیچ وقت نمی‌توانم بپذیرم که اساتید بزرگ انجمن خوشنویسان، انصافاً با آن صفایی که دارند، نخواهند خط نسخ و ثلث را بنویسند و اشاعه دهند.

* اما چنین روحیه‌ای بر انجمن حاکم است.

● — نه! من به خودم اجازه نمی‌دهم که چنین چیزی بگویم، برای اینکه از نزدیک با این عزیزان آشنا هستم. مثلاً بسیاری از اعضاء و اساتید انجمن، به قدری به خط نسخ علاقه دارند که حتی مجموعه‌های خوبی هم از این خط گرد آورده‌اند.

احساس من این است و به بسیاری از دوستان هم می‌گویم که دوستان عزیز! شما همت کنید در زمینه نسخ و ثلث، آثار بدیع و خوب بوجود بیاورید. در مقابل کمال و زیبایی و هنر، کسی نمی‌تواند مقاومت کند، چون عملاً باید کار کرد. این عده‌ای که در این مدت

واقعاً نسخ و ثلث کار کرده‌اند نظیر آقای موحد که انصافاً خیلی عالی می‌نویسند، یا آقایان: صمدی، قنبری، بنی‌رضی و بعضی از دوستان عزیز. به راستی چه کسی مانع کار این هنرمندان شده است؟ هیچگاه از سوی انجمن مانعی وجود نداشته است. این‌ها که عرض کردم به مثابه زمینه‌ای است تا بتوان گاهی هم ایراد گرفت یا انتقاد کرد. اما من به خودم نمی‌توانم اجازه دهم که چنین چیزی بگویم. چون به حُسن نیت این عزیزان ایمان دارم. البته اگر آدمی تبعیض کند و خدای ناخواسته بخواهد به جای انتقاد کاوش کند، ممکن است در هر چیزی جای نقد و نظر و بهانه‌جویی باشد. ما گاهی به این عزیزان می‌گوئیم که برادرهای عزیز! شما ببینید، الان در صنعت فرش با آن زمینه‌های اقتصادی که دارد، سبکی بوجود نیامده. این هنرهایی که پیشتر نام بردم در حال زوال و فروپاشی و از بین رفتن‌اند. الان تنها خط است که تشکیلات و جمع عاشقی دارد. شما کاری نکنید که این عشق، صدمه ببیند، بلکه باید زمینه بیشتری فراهم کنید تا ما بتوانیم در فنون دیگر هم کار کنیم.

* — اما ظاهراً در طی دوران انقلاب، تا اینجا و اکنون، هنرهای ظریفه بیشتر مطرح شده‌اند و روی‌آوری و اقبال هم از سوی مردم، فزون‌تر بوده است.

● — من می‌توانم ادعا کنم، چون در متن این هنرها بوده‌ام و کارم در موزه شهدا، آشنائی با هنرمندان در همین زمینه‌ها بوده است. ببینید! ما در موزه شاید جزو اولین کسانی بودیم که پس از انقلاب، کلاس آموزش تذهیب و مینیاتور بر پا کردیم آن هم به شکل کارگاهی. کلاس کارورزانه، و نه تئوری و نظریه‌بافی. و توانستیم عده‌ای را تربیت کنیم. و به خاطر خط، مقداری این صنایع و از جمله تذهیب پیشرفت کرد. اما ما هیچگاه به صورت رسمی، تشکیلاتی برای ترویج هنر تذهیب نداشته‌ایم. درست است که وزارت ارشاد، کلاس‌ها و

هنرستانی دارد، اما به صورت رسمی و به صورتی شبیه انجمن خوشنویسان و حتی به شکل ضعیف‌تر از آن هم، سازماندهی و تشکیلاتی وجود ندارد. ما که می‌گوئیم این هنرها رشد کرده‌اند، بدان معناست که در جمهوری اسلامی یک سری موانع برداشته شده‌اند. منتها نقاشی ایرانی، کتاب‌آرایی یا ساختن کاغذ یا ابری‌سازی، مثبت کاری یا حتی معماری اسلامی — که بسیار مهم است — طرحی از پیش تعیین شده با حمایت رسمی را فاقد بوده‌اند.

شما پس از انقلاب اسلامی، سبک معماری اسلامی را نمی‌بینید. آنچه که من در شهرها — غیر از آستان قدس رضوی یا قم که به تبع اینکه آنجا محیط‌های مذهبی است — دیده‌ام، البته هابه‌هر صورت ساخته شده‌اند، اما تنها در یزد، معماری اسلامی به چشم می‌خورد. در حالی که معماری اسلامی، نمودار شهرسازی اسلامی است. ما نمی‌توانیم بگوئیم که پس از انقلاب، کاری شده. این‌ها واقعاً کار نیست.

ببینید! مثلاً من یکبار به موزه هنرهای ملی مراجعه کردم. واقعاً در این موزه با همه محدودیتش — به دلیل آنکه در فضا و محیط وزارتخانه واقع شده — در همین سال‌های معاصر، آثار هنری بسیار والا و بالایی می‌بینید. اما کارگاه‌ها بی‌رمق است، در حالی که به بسیاری از رشته‌های هنری مثل سینما خیلی اهتمام می‌کنند. البته ما گاهی که بحث می‌کنیم می‌گویند، سینما هنری است که همه مردم می‌فهمند و با این هنر می‌توان، کار فرهنگی بسیار انجام داد. این را می‌پذیریم. اما به نظر من اهمیتی که در سینما یا تئاتر می‌کنند، بیشتر به دلیل مسائل سیاسی و اقتصادی است. تازه در قلمرو تئاتر هم، نه چندان. اما به هر صورت، این هنرها هم جنبه اسلامی و ملی و هویتی برای ما دارند و هم ما در آنجا پهلوان داریم. ما در تذهیب یا مینیاتور، استاد فرشچیان را داریم — که واقعاً به عنوان بزرگترین نقاش دنیا در خارج شناخته شده و در همین رشته نقاشی

ایرانی [مینیاتور] هم کار کرده است. ما در هنر فرش، زمینه تعالی و اعتلای والا داریم. ما هرگز نمی‌توانیم در زمینه سینما امیدوار باشیم. شاید این حرف صحیح نباشد که بگوئیم ما دنیا را تحت تأثیر هنر سینمای خودمان قرار می‌دهیم، آن هم در حد بالا. من با وجودی که خودم در شورای بازبینی فیلم هستم، از فیلم‌هایی که می‌بینم چنین امیدی را ندارم؛ برای آنکه تکنیک سینما از آن ما نیست. ما به هر صورت در آن تکنیک می‌مانیم. سینما، صبغه و رنگ ملی / مذهبی ندارد. ما نمی‌گوئیم سینما بد است یا سینما نه، برای اینکه آن ضرورتی است و من با دیده احترام به هنر سینما می‌نگرم، هیچ‌گاه نمی‌خواهم خدای ناخواسته این هنر را دست کم بگیرم. اما من می‌خواهم بگویم، آنچه متعلق به ما هست و ملت ما استعداد دارد و می‌تواند در انتقال فرهنگ ما و صدور ارزش‌های والای اسلامی نقشی به عهده داشته باشد، سینما نیست. چرا به این هنرها، اهتمام بیشتری نمی‌شود؟ ما با فرش می‌توانیم در دنیا تأثیر بگذاریم، یا با صنایع ظریفه‌ای که داریم می‌توانیم واقعاً مشرثرو اثر بخش باشیم. معماری اسلامی ما اصلاً برای همه هنرشناسان عالم، موضوع تحقیق پژوهیدن است. ما اگر معماری را از کف بنهیم، واقعاً یک خسارت بزرگ فرهنگی می‌بینیم. در حالی که در دوران شکوفایی انقلاب اسلامی باید معماری اسلامی ما خیلی بالا و والا برود و به نهایت و غایتی چندانکه در خورشایسته این هنر است سوق یابد. اساساً باید بر آن سبک شهرسازی و فضا سازی ای که غربی‌ها به ما تحمیل کردند، غالب شود. الان بافت شهرهای ما، توأمان با فضایی ناهمگون و عجیب و غریب است. در حالی که آن ساختمان‌های اسلامی ما به قدری آرامش‌بخش، به قدری لطیف و ظریف و چندان تجسب و باوقار و شگوهمند است که اصلاً در همه دنیا، کسی نیست که اهل فن و هنر باشد و در این زمینه اهتمام نداشته باشد.

* در مورد خط شکسته چه می‌اندیشد؟ انسان



معاصر به آن حد از تکامل رسیده که هماره در پی درک و دریافت مفاهیم و اساساً مفهوم سازی است و نیز در پی هنری که هدف دار و آرمان گرا و کمال طلب باشد. در حالی که شکسته ها روز به روز از افهام و تفهیم و تفاهم دورتر و دورتر می شوند.

● — نه! اولاً شکسته، یک ضرورت در کار تحریر و نگارش است. در کشورهای اسلامی غیر ایران هم، وقتی بخواهند کتابت کنند — نه خطاطی — به آن خط ها تغییراتی می دهند که بتوانی بنویسی و در عین حال شیرین و ملیح باشد. عموماً ایرانی های با فرهنگ و با فضیلت می خواهند نوشته هایشان شیرین و خوانا و سریع باشد. این یک ضرورت است. شکسته یا شکسته نستعلیق، به حکم ضرورت بوجود آمده. حالا نکته ای بسیار ظریفی است که من مطرح می کنم، چون موضوع مهمی است:

ببینید! منهای تفهیم و تفهیم، یک وقت خط وسیله ای است بای تفهیم و تفهیم از اینکه فراتر برویم،

منهای فضایی که این خط می سازد، یک لذت معنوی به انسان می بخشد. من خطوط استاد کابلی را به خارج بردم تا به چاپ برسانم. مجموعه خیلی جالبی چاپ شد. اروپائی ها که اصلاً به الفبا و زبان فارسی آشنا نیستند، این خط را می پذیرند. حتی نمایندگان مجلس شورای اسلامی که می خواستند در کنفرانس بین المجالس شرکت کنند، از همین آثار شکسته انتخاب کردند. خط شکسته، مجموعاً زیبایی ای بوجود می آورد که حظ روح دارد. لذت بخش است و این را نمی توان منکر شد و یا جلویش را سد کرد. البته سواد و معرفت هنری که بالا رفت، انسان می خواند و می فهمد و یاد می گیرد. باید زحمت کشید، نمی توان گفت چون خواندن شکسته زحمت دارد، پس این خط هیچ و پوچ است. منهای اینکه واقعاً ظریف و لطیف است، اصلاً کاربردهای وسیعی هم دارد: مثلاً در نامه نگاری. اساساً نامه نگاری، فرهنگ ویژه ای در سنت ما دارد. منهای خط شکسته و شکسته نستعلیق، نامه آن ملاحظت خود را پیدا نمی کند.

بنابراین اصلاً نمی توان این نکات را در مورد خط شکسته مطمح نظر قرار نداد. این خط خیلی زمینه دارد.

• آیا خط شکسته تنها جمیل و زیباست و همین و بس؟

• - حالا من نمی خواهم جهات دقیق و فنی اش را بگویم، که در تخصص من هم نیست. اما به عنوان یک اصل کلی، خط وقتی رسالت تفهیم و تفهیمش را ادا کرد، فضایی می سازد که زیبا است. فضایی است که بیننده را ارضا می کند. حالا منهای اینکه وقتی بعضی از متن ها را با شکسته می نویسی، حالت های خیلی جالبی به مخاطبان می بخشد. اصلاً کتابت سریع، نامه نگاری و یک رشته کارهای ضروری، بدون خط شکسته ممکن و مقدور نیست.

شما ببینید! خط در گستره تفهیم و تفهیم، بسیار وسیع شده است. شما در گذشته دانشگاه به این گستردگی و توسعه نداشته اید، روزنامه نداشته اید و اساساً این همه کتابخوان نداشته اید. نستعلیق، مسئله ای

علی حده و رسمی است. شکسته، یک بخش ویژه هنری را تغذیه می کند و دلیل مهمش این است که جامعه می پسندد و می خواهد. هر چیزی که جامعه نخواهد و نپسندد، می رود پی کارش! وقتی جامعه می خواهد و می طلبد و زمینه دارد و بهره می برد، چرا انسان آن را نمی کند؟

• و سر آخر، این پرسش که گویی مقدور و مقدر و محتوم گفتگوهای ما شده است: درباره نقاشی / خط چه می اندیشید و چگونه؟

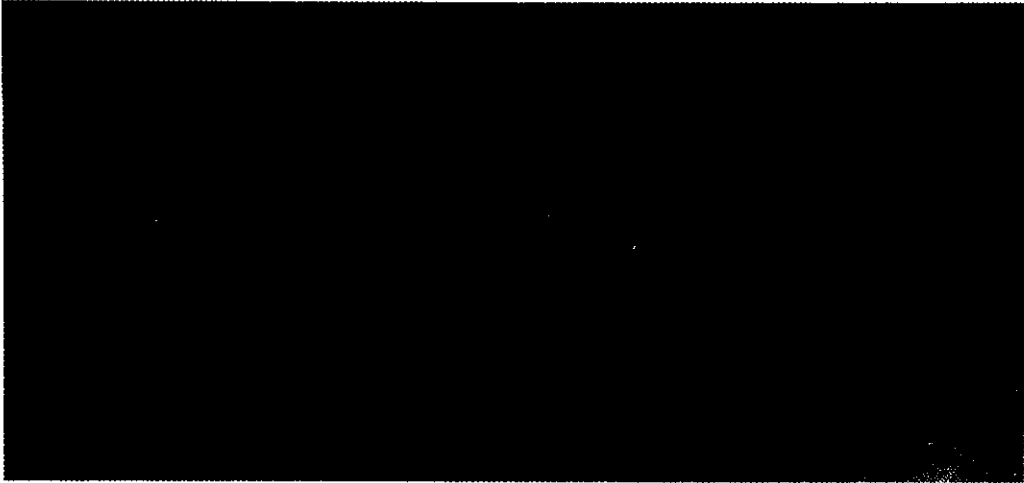
• - درباره نقاشی / خط، آنچه من می توانم در همین زمان معاصر عرض کنم، بحث در باره ۳ نمونه کار است: یکی کاری است که استادمان آقای جلیل رسولی انجام می دهد و من در موزه شهدا، کارهای واقعاً چشمگیر و بی نظیری از ایشان دیدم. سبکی که این استاد عزیز کار می کند، یعنی فضا و حالت هایی که به نوشته می دهد، انصافاً چیز بدیعی است. حالا از کجا آمده و ریشه اش چیست. من بحثی ندارم. ولی این کار،

و لا یجمل الله
العلماء



شهرشکاه علم انسانی و اسلامیات فریبند
آمال جامع علوم انسانی

وَاللَّهُ
بِشَيْءٍ



یک هنر است. یک سبک است. به هر صورت رسولی هر چه می‌کند، محصول و ماحصلش بدیع و دلکش است. کار آقای جلیل رسولی، خیلی مطلوب واقع شده است.

یک سبک کار دیگر، سبک استاد عزیز آقای اسدالله کیانی است، که انصافاً آن هم در نوع خودش با کار آقای رسولی قابل مقایسه نیست. مثل ۲ شاخه گل است، آن گل زیباست، دیگری هم زیباست. کار آقای اسدالله کیانی که زمینه‌های نقش کاشی و گچبری را بر روی بوم پیاده و خط را اجرا می‌کند، چندان قوی و لطیف و زیباست که برای خودش، علمی شده است. من گاهگاهی با ایشان صحبت کرده و گفته‌ام کار شما - اگر خدا توفیق بدهد - زمینه سبکی جدید و خلاصه پدیداری چیز نوی در این خطه و خطوط است.

یک سری کارهایی هم هست که آقای احصایی و نظیرشان انجام می‌دهند که بازی با کلمات و حروف است، و نمی‌خواهند متنی را برسانند اما با آن کلمات بازی می‌کنند یا تصویری را به وسیله کلمات بوجود می‌آورند که خود آنها هم نظریه‌ای در همین باب دارند. آقای احصایی مصاحبه مفصلی در همین «فصلنامه هنر» داشت. ما او را نفی نمی‌کنیم. آن هم، یک هنر است،

اما مقوله‌ای غیر از خوشنویسی را آماج، ناوک قلم گرفته‌اند. این کار، فن است، قتی جدا از خوشنویسی. البته آنچه ما معتقدیم و از آن دفاع می‌کنیم، این است که هیچگاه نباید دخالت در استخوان‌بندی رسمی خط کرد، آن هم با این عنوان که من نوآورم و کار و بارم نوآوری است. «نو»، در جهت کمال است و انسان در چیزی به کمال می‌رسد و می‌تواند چیز نوینی را بوجود بیاورد که مطلوب واقع شود. و گرنه اینکه من بگویم می‌خواهم این خط را ابداع کنم، که ممکن و میسر و مطلوب نیست. ما می‌گوئیم به نقاشی / خط تا بدانجا احترام می‌گذاریم که به اصول و ضوابط قطعی و هنری خط - که به دست اساتید بزرگ بوجود آمده است دست برده نشود و آن ترکیب را برهم نزنند و سنت پارچا باشد و محفوظ. چرا که نوایی روی این سنت، نیرو و مایه گذارده‌اند. اینجا بحث بسیار ظریفی است که اساساً نوآوری چیست و نوآور کیست؟ یا سنت شکنی یعنی چه؟ ما می‌خواهیم در جهت کمال حرکت کنیم. اینجا هم ما می‌گوئیم که هیچ کس حق ندارد این اصول و ضوابط را به هم بریزد. خط / نقاشی فن بسیار زیبا و مطلوبی است ولی خط و خوشنویسی نیست. البته جدا از خوشنویسی نیست ولی قلم و نی و مرکب و کاغذ نیست و فضایی دیگر دارد که

خیلی هم والا و محترم است.

* در این مورد سه نوع سبک که فرمودید باید گفت نقصان سبک آقای رسولی شاید این است که قابل اجرا و پیاده شدن در هنر گرافیک نیست. با اینکه گرایش های گرافیکی در کار آقای رسولی مشاهده می شود. اما کار آقای احصایی نیم نگاهی نیز به هنر ضروری و حیاتی عصر ما یعنی گرافیک دارد.

● گرافیک، اصلاً محصول فرهنگ ما نیست. ما اگر در فضای فرهنگی دنیا می توانستیم در کتاب آرایی استقلال مان را حفظ کنیم و در جهت کمال حرکت کنیم، شاید امروزی یک کتاب آرایی و نشانه ها و علامت های نوین داشتیم. هنر گرافیک، هنر خوبی است، ولی متعلق به ما نیست. اما خوب است و ما هم از آن استفاده می کنیم، مثلاً علامت ها و نشانه ها در خطوط و فرهنگ اسلامی قابل مطالعه و تأمل است.

* شما به عنوان نماینده وزیر در شورایی عالی انجمن خوشنویسان، موجد چه تحولی در انجمن بوده اید و حضور شما چه تغییری در مشی شورای انجمن داشته است؟

● من - به داوری خود آقایان و عزیزان - احساس می کنم وجود همیشه مدافع و مروج هنر خط بوده، هیچ وقت شخص در نظر من نبوده است، البته احترامی که برای اشخاص قائلم، مسئله ای علی حده است. اگر انسان شخصی را هم حمایت می کند، به خاطر پاسداری از حریم حرمت و حیثیت و قداست آن هنر است. روشی که همواره به آن معتقد بوده ام این است که من می گویم هنرمند و استاد، چیزی نیست که به سرعت به دست بیاید. در میان میلیونها انسان، هنرمند استاد انگشت شمار است و با این بزرگان و اوتاد نمی توان بازی و بی احترامی کرد. ما باید زمینه ای فراهم کنیم تا نسل سالم، متدین، اسلامی و انقلابی مان از این خرم و گلبن بهره ها بگیرد: یعنی زمینه تعین و

قال عالمی عالی

الإیثار شمه الأبرار

صَدَقَ وَاللَّهِ

تعلّم را فراهم سازیم، و نه اینکه برای اصلاح چیزی را ویران کرده و از بین ببریم. اساتید پس از خون دل ها و ناسامانی ها، حالیا به مکانتی دست یافته اند و الان نیز با آغوش باز خدمت می کنند و شب و روز از اعماق جان و با دل و دیده کار می کنند، توانسته اند ۱۳ هزار هنرآموز خط و هزار نفر خطاط ممتاز را به پهنه هنر این دیار عرضه کنند. خوب، بسم الله بین این هزار نفر فردا صد نفر دست توانا بیرون می آید. این خدمتی است که آقایان انجام داده اند. اگر من در انجمن خوشنویسان خدمتگزاری می کنم باید نسبت به اساتید بزرگ انجمن به حق تواضع کنم و این بی سببی نیست که احترام به هنرمند، به مثابه حرمت نهادن به احترام این کار فرهنگی است که به آن ایمان دارم و در نظر من مقدس است. من خود محرومیت هنری را در شهر خود کشیده ام، اما در همان شهری که من محروم بودم برای یک سطر مشق، الان ۱۰۰ نفر تعلیم خط می بینند، و البته به برکت همین کار انجمن. بنابراین کار صحیحی انجام می گیرد، اما در حد ایده آل نیست.